علیه تفرقه، علیه تحریف

برای اتحاد، برای حقیقت

مسئول کمیسیون خلق‌های سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) - ماشاالله سلیمی

دولت قوام برای جلوگیری از بازتاب وسیع جنایاتش به هنگام سرکوب جنبش آذربایجان و کردستان و نیز توجیه آن ابتدا تمهیداتی را انجام داد. در این رابطه ابتدا کنترل خویش را بر مطبوعات افزایش داد و سپس «نهضت جنوب» را به رهبری سران قشقایی و دیگر خوانین براه انداخت.

نهضت جنوب که از طرف جنایتکارانی چون ناصر قشقایی رهبری می‌شد. از هیچ‌گونه رذالت و جنایت در حق مردم آن سامان دریغ نکرد. این تبهکاری‌ها در مطبوعات آن دوره و بویژه در روزنامه «ایران ما»، بازتاب وسیعی یافته است که در زیر فقط به نقل یک نمونه از آن بسنده می‌شود: «...اشرار قلعه(۱) را سوراخ و به درون ده وارد می‌شوند و شروع به قتل و غارت و هتک نوامیس مردم و دهقانان نموده و کدخدا و ریش‌سفیدان را... دچار انواع شکنجه‌ها می‌نمایند و از قراری که گفته می‌شود ۹ بچه را سر می‌برند و چند زن را شکم پاره می‌کنند و چند تن از مردان را با تیر گردن می‌زنند و بالاخره تمام اموال و هستی مردم را غارت نموده و قلعه را با خاک یکسان و سپس آتش می‌زنند».

این همه اعمال جنایتکارانه توسط «دولتمردان» مورد استناد «پارس پژواک» که لابد غم پارسیان را نیز دارند، سازماندهی و هدایت شد تا از یک سو ماهیت مترقی آزادی‌خواهانه و عدالت‌جویانه و انسانی و مدرن جنبش آذربایجان و کردستان را وارونه نشان دهند و از طرف دیگر سرکوب آزادی‌خواهان دو منطقه مزبور را در نظر ساکنان جنوب کشور، سرکوب مشتی اشرار جلوه‌گر سازند.

البته دولت قوام فقط به این اقدامات بسنده نکرد، بلکه همزمان با آن فشار بر تشکل‌های کارگری و سرکوب آن‌ها را تشدید کرد. چنان که تنها در سرکوب اعتصاب مسالمت‌آمیز دهها هزار نفری کارگران جنوب، به دستور «دولتمردان» مورد پسند «پارس پژواک» از کارگران ۴۶ نفر کشته و ۱۷۰ نفر زخمی گشتند و نیز در شاهی اعتصاب کارگران به خاک و خون کشیده شد. این‌ها همه برای ایجاد زمینه سرکوب دژخیمان اصلی آزادی، یعنی آذربایجان و کردستان بود. و چنین بود که دولت قوام در کنار این عملیات، با بهره‌گیری از اشتباهات فرقه دموکرات آذربایجان ایران و نیز دو حزب عمده مترقی آن دوره یعنی حزب توده ایران و حزب ایران و با استفاده از شرایط مساعد بین‌المللی یعنی حمایت انگلیس از سرکوب و نیز خروج ارتش شوروی، یورش به آذربایجان را سازماندهی کرد.

ارتش زیر فرمان «دولتمردان» دومین جنایات خود را در استان زنجان آغاز نمود. استان زنجان و بویژه شهر زنجان که طبق توافق‌نامه بین‌المللی رهبری فرقه و دولت قوام از فدائیان مسلح خالی گشته و پیشاپیش به دولت قوام واگذار شده بود. از حمله نیروهای نظامی «دولتمردان» که با توپ و تانک صورت گرفت، در امان نماند. یورشگران نظامی همراه خوانین ذوالفقاری، چنان با مردم شهر از پیش تحویل داده شده برخورد کردند که بدتر از حمله اعراب و مغول‌ها به ایران بود. سپس نوبت تبریز و بعد اردبیل و دیگر شهرهای آذربایجان رسید.

آقایان پارس‌پژواکی‌ها!

در اینجا نه حوصله و نه مجال شرح جنایات اوباش زیر فرمان «دولتمردان» مورد حمایت شما نیست اما بازگویی یک نکته را ضروری می‌دانم و آن این که تعدادی از سربازان ارتش فاتح همراه با عمله اکره آنان بعد از ورود به شهر تبریز برای تجاوز به خانمی که عضو فرقه دموکرات آذربایجان بود، صف کشیده بودند و ایشان تا مدت‌ها بعد از به زیرکشیده شدن حکومت پدر تاجدار «دولتمردان» زنده بود.

اینک پس از شرح مختصر عملیات «جنگ و دندان» «دولتمردان» در آذربایجان نقل مضمونی سئوال بخش پایانی قسمت دوم این نوشته را ضروری می‌دانم:

آیا سرکوب جنبش آزادیخواهانه و عدالتجویانه و حق‌طلبانه مردم آذربایجان و کردستان، به سود امر دموکراسی در ایران تمام شد؟ و یا این که برعکس مقدمه استقرار و تحکیم پایه‌های دیکتاتوری گشت.

دولت قوام بعد از سرکوب هر دو جنبش، تمام وعده‌هایی را که داده بود، زیر پا گذاشت. از جمله این وعده‌ها، بردن لایحه تقسیم خالصجات در سراسر ایران و انتخابات دموکراتیک با حق رای زنان به مجلس پانزدهم بود. این کار نه تنها صورت نگرفت، بلکه حاصل اقدامات یک ساله حکومت ملی آذربایجان نیز از مردم این دیار پس گرفته شد. به طوری که فئودال‌ها و سران عشایر بیش از گذشته میدان تاخت و تاز یافته و حاکم غدار مال و جان روستائیان و زحمتکشان گشتند. حتی چند سال بعدتر که دوباره جنبش آزادی‌خواهی جان تازه‌ای گرفت و مصدق را بر مصدر صدرات نشاند. هیچ‌کدام از این خواسته‌ها ارزش مطرح شدن نیز نیافتند. و تنها بعد از ۱۷ سال از سرکوب خونین، پدر تاجدار «دولتمردان» به دستور دولت وقت آمریکا مجبور به انجام اصلاحات ارضی و دادن حق رای به زنان گشت.

بدین ترتیب بعد از سرکوب این جنبش‌ها (جز دوره‌ای کوتاه‌مدت) استبداد قرون وسطایی حکومت تمرکزگرا بر کشور حاکم گشت و تا سال ۱۳۵۷ دوام یافت و از آنجا که استبداد طولانی اخلاف «دولتمردان» «چنگ و دندان»دار، امکان آگاه‌کردن مردم و نیز بالارفتن شعور سیاسی آن‌ها را از روشنفکران سلب کرده بود (احزاب سیاسی مترقی همه سرکوب گشته بودند)، طغیان و انقلاب مردم نیز به بیراهه رفت و به جای استبداد شاهی، حکومت تئوکراتیک ارتجاعی را به ارمغان آورد.

بنابراین اینک از سرکوب مردم و آزادی‌خواهان آذربایجان و کردستان تقریبا ۵۷ سال می‌گذرد، وظیفه تک تک روشنفکران مترقی و آزاده است که وجدان خویش را قاضی کرده و از خویش بپرسد: چرا در دهه‌های پایانی هزاره دوم، حکومتی از قعر تاریخ سر برآورد و بر سرنوشت کشور ما حاکم گشت؟ آیا از جمله این دلایل این نیست که نه تنها حکومتگران، بلکه بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران کشور ما، از یک نوع حکومت متمرکز قرون وسطایی دفاع می‌کردند و هنوز هم می‌کنند! (۲) و به همین دلیل نیز کافی بود که به هر جنبشی انگ «تجزیه‌طلبی» زده شود، تا جواز سرکوب آن اخذ گردد؟ علاوه بر این باید از «پارس پژواک» و سایرین پرسید آیا حاکمیت متمرکز قرون وسطایی حداقل برای مردم فارس‌زبان کشور من سعادت و بهزیستی آورد و یا این که سبب رشد و شکوفایی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی آن دیار گشت؟

مگر غیر از این است که تمام ایران با درجات مختلف دچار عقب‌ماندگی همه‌جانبه گشته و هنوز هم هستند؟

آیا غیر از این است که استبداد بلای جان همه است و فارس و ترک و کرد و عرب و بلوچ و ترکمن و... نمی‌شناسد؟

مگر شکنجه‌گران ساواک شاه و ساواماى جمهوری اسلامی فرقی میان ترک و کرد و بلوچ، ترکمن، عرب و فارس و غیره می‌گذاشت و یا می‌گذارد؟

آیا نباید از این همه واقعیات و نیز از آن همه تجربه درس گرفت؟

اگر این همه برای درس‌آموزی «پارس پژواک»ها، کافی نیست حداقل توجهی به سیاست تحقیرملی ملیت‌های تحت ستم در جمهوری اسلامی و بویژه سیاست حاکم بر «سیمای لاریجانی» در این زمینه داشته باشند تا دشمنی این عنصر ارتجاعی و عامل بیگانه را در مورد مردم آذربایجان پیشه کنند.

بنابراین اگر نویسنده یا نویسندگان «پژواک» سعادت و آزادی و بهزیستی و اتحاد داوطلبانه باید به جای تمجید قصابان خلق‌ها، تحت عنوان «دولتمردان»، آن‌ها را با نام واقعی‌شان یعنی جلادان دموکراسی و سعادت مردم ایران معرفی کنند. و نیز به جای انگزدن به جنبش مردمی حق‌طلبانه و نیز تجدیدخواهانه مردم آذربایجان آن را ارج نهند و در راه اهداف تحقق‌نایافته آن کوشا باشند. زیرا میان حل دموکراتیک مساله ملی با استقرار دموکراسی و عدالت و در نتیجه مدرنیسم و مدرنیته رابطه تنگاتنگی وجود دارد. تجارب گذشته و حال نشان می‌دهد که در جوامع چند ملیتی مثل جامعه ما تحقق یکی بدون دیگری امکان‌پذیر نیست. درست به همین دلیل است که سازمان با احساس مسئولیت عمیق و با درنظرداشت تجارب دور و نزدیک و با ملاحظه اوضاع حساس داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در کنگره ششم نظر خویش را به صورت «تز»ها در مورد مساله ملی اعلام کرد که در بخش «بنیان‌های ناظر بر حل دموکراتیک ملی» تاکید شده است: «...حل مساله ملی بر اساس دیدگاه‌های ایدئولوژیکی، مذهبی، شوینیستی و تمرکزگرایانه نتیجه‌ای جز تنفر، تفرقه و خصومت میان ملل ندارد. انتخاب دموکراتیک بنیان حل مساله ملی است و از این رو حق تعیین سرنوشت، اصل ناظر بر روابط خلق‌هاست».

امید است که سایر نیروهای سیاسی کشور و منجمله نویسندگان «پارس پژواک» نیز صرف نظر از گرایشات گوناگون سیاسی‌شان به نتیجه‌گیری فوق برسند و در عمل به آن وفادار بمانند. زیرا تنها راه اتحاد داوطلبانه ملیت‌های مختلف ساکن کشورمان، پذیرش و نیز تحقق خواست‌های آن‌ها و استقرار نظام دموکراتیک و غیرمتمرکز (فدرالی) است. (پایان)

زیرنویس‌ها

۱ - منظور قلعه‌ای بوده در آبادی «بانش» که روستائیان برای در امان ماندن از حمله اوباش به آنجا پناه برده بودند.

۲ - اخیرا بیانیه‌ای که تحت عنوان «برای اتحاد جمهوری‌خواهان» منتشر شده و به امضای تعداد کثیری از افراد متعلق به «یمین» و «یسار» رسیده بازهم به شیوه سابق در بند ۷ آن «احقاق حقوق اقلیت‌های قومی (؟) را منوط به حفظ «تمامیت ارضی» و الویت «مصالح ملی» کرده است و بدین ترتیب نشان داده است که «پارس پژواک»ها، تنها نویسندند.

سخنی چند در مورد جنبش کردستان

سیامک - ش

اکنون کردستان شرایط ویژه و پیچیده‌ای را از سر می‌گذراند. تحولات اخیر در عراق، این شرایط را پیچیده‌تر کرده است. و این شرایط ویژه می‌طلبد که سازمان تحلیل‌ها و نگرش‌های مشخص‌تری را در ارتباط با این منطقه به پیش ببرد.

واقعیت این است که سازمان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی و شکست سیاست ویژه‌اش در قبال ج - ا و بحران‌های مربوط به آن، در رابطه با کردستان به یک سری موضع‌گیری‌های عمومی بسنده کرده و از تحلیل مشخص بویژه در رابطه با سازمان‌های سیاسی کردی و مواضعشان فرومانده است. البته این که سازمان اهمیت مسئله ملی در رابطه با اقلیت‌های قومی در ایران را درک کرده و در این رابطه سیاست‌های ویژه‌ای را اتخاذ نموده است. خود جای تقدیر است. اما به نظر من سیاست سازمان در این رابطه باید ارتقا یافته و نمود مشخص‌تری بیابد. که بحث در مورد نوع سیاست‌های احزاب کردی چه در ایران و عراق و ترکیه) از این جمله است. این که سمت‌گیری عمومی جنبش کردستان یک سمت‌گیری دمکراتیک است و سازمان خود را در این راستا می‌یابد. یک موضع‌گیری و بحث عمومی است که تنها به این منجر نمی‌شود که سازمان تنها بر اشتراکات خود با آن تاکید کند. تحلیل و موضع‌گیری‌های مشخص می‌تواند این سیاست عمومی را کارآتر کرده و بعدهای ویژه‌ای به آن بخشد. بویژه این که جنبش کردستان فراز و نشیب‌هایی را می‌گذراند که در تمام ابعادش وجه و تظاهر دمکراتیک و مترقی ندارد و تحلیل مشخص سازمان می‌تواند به تعمیق بعد دمکراتیک و مترقیانه جنبش کردستان یاری رساند. که در این رابطه می‌توان به نوع سمت‌گیری احزاب کردی در کردستان عراق در خلال جنگ اخیر اشاره کرد. در خلال جنگ اخیر اشاره کرد که با نگرش سازمان به این جنگ تناقض آشکار داشت و سازمان می‌توانست با تحلیل مشخص خود دیدگاه‌های خود را در رابطه با نوع تحولات در کردستان ایران نیز مشخص‌تر کند. در اینجا برای این که بحث نمود واضح‌تری بیابد به چندین نمونه اشاره می‌کنم:

- هنوز سازمان در رابطه پ ک ک (که علاوه بر این که در کردستان ترکیه نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند، تاثیرات مشخصی نیز در کردستان داراست) فاقد یک نگرش و سیاست مشخص است و موضع‌گیری واضحی در رابطه با فراز و نشیب‌های سیاست این حزب در قبال کردستان ایران نداشته است. بویژه این که این حزب ارتباط تنگاتنگی با ج - ا دارد و ماندند تمام احزاب کردی دیگر (که در مرحله مبارزه مسلحانه پارتیزانی هستند) به نحو چشم‌گیری متکی به حکومت‌های استبدادی و دیکتاتوری منطقه هستند.

- کردستان عراق از سال ۱۹۹۱ وارد مرحله نوینی شده است که نوع تحولات آن مستقیما در کردستان ایران تاثیرات جدی خود را دارد. هم‌چنین احزاب حاکم در این منطقه فراز و نشیب‌های متضادی را در سیاست خود در رابطه باحکومت ایران و احزاب کردی ایرانی پشت سر گذاشته‌اند. تحلیل و نگرش مشخص سازمان در باره این منطقه خود مسئله‌ای جدی است که به تحکیم و نفوذ سازمان در کردستان ایران یاری بیشتری خواهد رسانید.

- سیاست حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان زحمتکشان کردستان (کومله) در رابطه با جنگ علیرغم سکوت‌ها و ژست‌های ضدجنگ‌شان چه در خفا و چه به صورت آشکار در اصل بر مبنای تایید جنگ قرار داشت و بویژه کومله در این رابطه بیشتر جلو رفت. چون‌که بعد از انشقاق از حزب کمونیست ایران دارای ارتباط با حکومت عراق و حزب بعث نبود و از این بابت نگرانی چندانی در رابطه با سرنگونی صدام و قطع کمک‌های مادی و تخریب پشت جبهه خود نداشت.

واقعیت این است که سیاست این احزاب نباید حضور علنی‌شان با یک سیاست پراگماتیستی در جهت حفظ خودشان در عراق است و از این جهت کاملا به عکس آن مبانی عمل می‌کنند که هویت خود را بر آن بنا نهاده‌اند. در این رابطه می‌توان به موضع‌گیری حزب دمکرات بعد از خاتمه جنگ اشاره کرد. آنان در بیانیه پلنوم کمیته مرکزی اوضاع منطقه و تحولات عراق که اخیرا در کار تجدید چاپ شده است. چنین نوشته‌اند:

«در مورد آنچه به کردستان مربوط می‌گردد، مباهات می‌کنیم که کرده‌ای عراق و نیروهای سیاسی آن‌ها توانسته‌اند در ظرف ۱۲ سال گذشته نمونه موفق و مثبتی از اداره خود به جهانیان ارائه دهند و در پروسه تغییر وضع در عراق نیز نقش چشم‌گیری ایفا نمایند».

این که کردستان عراق نمونه موفق و مثبتی را در ۱۲ سال گذشته ارائه داده خود جای بحث فراوانی است. اما سطر آخر پاراگراف خود بوضوح مهر تاییدی است بر سیاست احزاب کردی عراق در قبال جنگ و حضورشان همچون بخشی از نیروهای آمریکایی در عملیات جنگی.

و آیا این بحث مشخص و عمیقی را نمی‌طلبد؟ آیا این حق دلیلی نیست بر حضور پارامترهای دیگری در جنبش کردستان که عمیقا ضد دمکراتیک و ناظر بر دعوت بیشتر نیروهای آمریکا در منطقه هستند؟ آیا این کوبیدن هر چه بیشتر بر طبل جنگ‌طلبی در منطقه نیست؟ جهان بر ضد جنگ ایستاد، اما احزاب کردی چه در خفا و چه آشکارا آن را تایید کردند. باید به این مسئله چگونه پاسخ گفت.

دوستان! اشتباهات ما در گذشته در قبال جنبش کردستان، اکنون به معنای آن نیست که ما تنها از طریق یک جهت‌گیری عمومی می‌توانیم به ایفای نقش خود بپردازیم. چپ یک جنبش نقاد است که تمایلات انسان‌گرانه در آن بیشتر از هر جنبش سیاسی دیگری است. و اکنون جنبش کردستان بعد از یک عمر ناتوانی از ایجاد تغییر به نفع خود در سطح منطقه، به دامان سیاست‌های جنگ‌طلبانه و امپریالیستی لغزیده است.

بعد از چهار سال سرنوشت ۲۲۷ نفر پناهنده ایرانی در استرالیا چه خواهد شد

در تاریخ ۲۰۰۳ / ۳ / ۱۳ وزیر مهاجرت استرالیا آقای «فلیپ روداک» در مصاحبه با روزنامه استرلین - مایلناشتال - رویو اعلام کرد که: توافق‌نامه‌ای با نماینده دولت جمهوری اسلامی ایران در استرالیا امضا نموده که بر اساس آن ۲۲۷ نفر پناهنده ایرانی ساکن در کمپ‌های آن کشور به ایران بازگردانده شوند. این هموطنان طی ۲ تا چهار سال در شرایطی غیرانسانی و کاملا ایزوله در کمپ‌های بسته با رفتار غیر مسئولانه کارکنان اداره پناهندگی استرالیا بسر می‌برند. در ادامه توافق حاصل شده فرم‌هایی در بین این پناهندگان توضیع شده است که هر پناهنده با دریافت دو هزار دلار استرالیا و امضا این فرم رضایت خود را اعلام نماید در غیر این صورت بعد از ۲۸ روز به کشور مبدا فرستاده خواهد شد. در همین روزنامه در ذیل مصاحبه آقای «روداک» اعلام نظر سفارت جمهوری اسلامی در شهر «کمبرا» آمده است که گویا سفارت جمهوری اسلامی مخالف بازگرداندن دسته‌جمعی پناهندگان ایرانی می‌باشد. اینان از یک طرف توافق می‌نمایند و از طرفی دیگر از رسانه‌ها و روزنامه‌های جهان آزاد در هراسند. به دنبال این خبر، حزب سوسیالیست استرالیا، حزب سبزهای استرالیا و R.A.C. (رفیوجی - اکشن - کلاکتیو) اعلام کرده‌اند برای ۱۵ می در مقابل پارلمان ملبورن اجتماع اعتراضی در حمایت از پناهندگان ایرانی خواهند داشت.

تشکیل جبهه متحد بلوچستان در ایران

در اواخر ماه آپریل اساس خبر تشکیل جبهه متحد بلوچستان ایران توسط اطلاعیه این جبهه اعلام گشت. بر اساس مرامنامه جبهه اولین هدف آن عبارت از «تلاش در جهت احقاق حقوق حقه مردم بلوچ و بلوچستان در ایرانی آزاد و دمکراتیک و غیرمتمرکز که در آن حکومت واقعی مردم بر مردم و حقوق ملیتهای ایرانی با ایجاد یک نظام غیرمتمرکز در شکل فدرال خودمختار و یا خودگرانی تضمین گردد».

جبهه متحد بلوچستان، بدرستی با درک ضرورت پیوند مبارزه برای احقاق حقوق ملی مردم بلوچ با مبارزه سراسری مردم ایران برای استقرار دموکراسی در ایران، ائتلاف نیروهای سیاسی با گرایشات گوناگون را لازم دانسته و تاکید کرده است: «جبهه متحد بلوچستان یک ائتلاف اصولی با هدف ایجاد همکاری و توافق با همه نیروهای مترقی ایرانی صرف نظر از باورهای فلسفی و ایدئولوژیکی و بر اساس حداقل اصول مشترک است تا از حداکثر توان در جهت احقاق حقوق ملی بهره گیرد».

«جبهه متحد بلوچستان بزودی آمادگی خود را در جهت گفتگو و بررسی راه‌های تشکیل یک ائتلاف بزرگ ملی بین همه سازمان‌ها، احزاب، گروه‌ها و شخصیت‌های سیاسی ایرانی برای از بین بردن استبداد و دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی اعلام خواهد کرد». (نقل قول‌ها: از سیاست روشنگری)

کمیسیون خلق‌های سازمان فدائیان خلق ایران تشکیل این جبهه با اهداف فوق را به سود جنبش مردم محروم بلوچستان و مبارزه آزادی‌خواهانه مردم ایران ارزیابی کرده و برای این جبهه در تحقق اهداف اعلام شده فوق آرزوی موفقیت می‌کند.

ماشاءالله سلیمی

مسئول کمیسیون خلق‌های ایران سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)